

## رابطه ازدواج بین نخبگان محلی و سلسله سلطنتی

### مطالعه موردی خاندان نجفقلی خان دنبلی تبریز در دوره قاجار

نائل فومی آبه\*

دکترای علوم انسانی از دانشگاه توکیو  
و پژوهشگر سازمان توسعه علم و دانش ژاپن (JSPS)

(از ص ۱ تا ۱۶)

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۲/۲۳، تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۴/۱۴

#### چکیده

در این مقاله با توجه به این که خاندان نجفقلی خان دنبلی در تبریز دوره قاجاریه نفوذ داشت، اهمیت ازدواج بین نخبه محلی و خاندان سلطنتی مورد تحقیق قرار می‌گیرد. تاکنون به این موضوع در تحقیقات تاریخ ایران کمتر توجه شده است. نجفقلی خان «ثانی» به دلیل فداکاری در جنگ ایران و روس مورد توجه عباس میرزا واقع شد و در دیوانسالاری قاجار ترقی یافت. به‌علاوه او با دختر وی به نام مهرجهان ازدواج کرد. نگارنده مرسله‌ای از محمدشاه به خواهرش مهرجهان را بررسی کرده و آشکار ساخته است که این مرسله هرچند خصوصی است، محتوای دیوانی هم دارد. نجفقلی خان از رابطه خصوصی بهره می‌برد و همزمان پادشاه نیز از طریق غیررسمی از نجفقلی خان می‌خواست تا مشکلات موجود در جامعه محلی را حل کند. لهذا می‌توان گفت که رابطه ازدواج برای هر دو اهمیت ویژه‌ای داشت و خاندان سلطنتی و نخبگان محلی از یکدیگر استفاده می‌کردند.

واژه‌های کلیدی: نخبگان محلی، سلسله سلطنتی قاجار، ازدواج، خاندان دنبلی

---

\* نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول مقاله: [utsusemi1977@hotmail.com](mailto:utsusemi1977@hotmail.com)

## مقدمه

نخبگان محلی در تاریخ ایران اهمیت چشم‌گیری داشتند، زیرا در سیر تواریخ ایران، حکومت مرکزی گاهی در کوتاه‌مدت دچار فروپاشی می‌شد و در چنین مواردی وجود نخبگان برای اداره و امنیت جامعه محلی ضروری بود.

می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین مطالبی که در تحقیقات مربوط به نخبگان محلی ایران مورد توجه محققین داخلی و خارجی قرار گرفته است، بررسی و آشکارسازی روابط آنان با دولت مرکزی است. تاکنون این موضوع در مقالات و کتاب‌های گوناگون کم‌وبیش بحث شده است؛ به‌عنوان مثال تحولات و دگرگونی‌های مربوط به موازنه قدرت بین این دو، شرکت نخبگان در حکومت مرکزی، واگذاری مناصب مرکزی، محلی و غیره به آنان<sup>(۱)</sup>. علاوه بر این‌ها، می‌دانیم که نه‌تنها در ایران بلکه در اکثر نقاط جهان قدیم، برای نخبگان محلی، برقراری روابط گوناگون با سلسله پادشاهی به خصوص رابطه ازدواج، اهمیتی ویژه داشته است. در آثار مربوط به ایران نیز در این باره از دیدگاه خاندان سلطنتی تحقیقاتی انجام شده است.

دکتر ابراهیم‌نژاد درباره سیاست ازدواج خاندان سلطنتی قاجار تحقیق کرده است<sup>(۲)</sup> و به تأثیرات ازدواج بین سلسله سلطنتی و نخبگان محلی نیز کمی پرداخته و می‌نویسد: «این نوع ازدواج برای برقراری سلطه دولت مرکزی در ولایات استفاده می‌شد» یا «این نوع ازدواج به پایداری حکومت کمک می‌کرد»<sup>(۳)</sup>. دکتر شویبه راجع به دختران شاهان صفویه تحقیق کرده<sup>(۴)</sup>، تحولات سیاست ازدواج آنها را آشکار ساخته است<sup>(۵)</sup>. او در موضوع ازدواج با نخبگان محلی، به ازدواج با سادات و مشایخ خانقاه‌های بانفوذ توجه می‌کند و غیر از آن را به‌طور اندک مورد بحث قرار می‌دهد<sup>(۶)</sup>. در مجموع می‌توان گفت که محققین این موضوع را از دیدگاه نخبگان محلی کمتر مطالعه کرده‌اند.

این عمل به‌طور معمول به‌منظور حفظ نفوذ و تداوم خاندان و نیز برای توسعه قدرت صورت می‌گرفته است. ولی در حوزه تاریخ ایران، درباره این موضوع تحقیق مستقلی انجام نگرفته و مشخص نشده است که این رابطه چه نوع سود واقعی داشته و چطور از آن بهره می‌برده‌اند.

در این مقاله به‌علت دسترسی به منابع بیشتر، بر دوره قاجاریه و به‌خصوص «خانواده نجفقلی خان دنبلی» که از دوره کریم‌خان زند تا انقلاب مشروطه در تبریز نفوذ زیادی داشته است، توجه شده است. در اینجا با استفاده از منابع مختلف به خصوص

اسناد و کتب خطی منتشر نشده، به نجفقلی خان «ثانی» مشهور به «بیوک خان» پرداخته می‌شود. این شخص نبیره نجفقلی خان بیگلربیگی تبریز است که در اواسط قرن ۱۳ هجری قمری / ۱۹ میلادی فعالیت می‌کرده است، بنابراین به‌عنوان یک نمونه از اهمیت برقراری ارتباط بین یک خاندان محلی و خاندان سلطنتی از دیدگاه نخبگان محلی، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

### ۱ - طایفه دنبلی و نجفقلی خان «ثانی» مشهور به بیوک خان

طایفه دنبلی که گفته می‌شود از اکراد است، از اوایل قرن دهم هجری - قمری به بعد از حکومت صفویه اطاعت می‌کرده و در دوره شاه طهماسب صفوی حکومت خوی را به عهده گرفته است (ریاحی ۱۳۷۸، ۱۲۰).

طبق فهرست منصب‌داران اواخر روزگار شاه عباس اول که فضلی خوزانی در کتاب خود *افضل التواریخ*، مندرج کرده است<sup>(۷)</sup>، سلمان خان رئیس طایفه دنبلی با حکومت چورس و سلماس، دارای هزار نفر سپاه بود که سومین نیروی بزرگ در آذربایجان را داشت (*افضل التواریخ*، گ ۵۷۲ ب).

نجفقلی خان، از اصل سلسله طایفه دنبلی که در خوی قدرت داشت، جدا شده، در اواسط قرن ۱۲ هجری - قمری به‌عنوان حاکم تبریز آغاز به کار کرد. درباره فعالیت‌های دنبلی‌ها، ریاحی در کتاب *تاریخ خوی* به‌طور مفصل توضیح داده است و اخیراً میرجعفری نیز رؤسای این طایفه را از دوران صفویه تا آغاز قاجاریه مطالعه کرده است (میرجعفری و هادیان ۱۳۸۸). هرچند نجفقلی خان در این دو تحقیق تا حدودی معرفی شده است، این دو محقق بیشتر به خاندان دنبلی خوی که به‌عنوان حاکم آن منطقه شهرت فراوانی داشت، پرداخته و به بعد از تأسیس حکومت قاجار کمتر توجه کرده‌اند، زیرا در دوره قاجاریه دنبلی‌ها حکومت خوی را از دست دادند و نفوذ قبلی خودشان را حفظ نکردند.

این دو تحقیق از لحاظ اطلاعات تاریخ محلی و سیاسی مفید است، اما درباره روابط با حکومت مرکزی و خاندان سلطنتی که مورد نظر نگارنده است به‌طور عمیق تحقیق نکرده است. هرچند این دنبلی‌ها قدرت را به‌عنوان فرمانفرمای مستقل محلی از دست دادند، نواده‌های نجفقلی خان در شهر و اطراف تبریز در طول دوران قاجاریه فعالیت می‌کردند و درعین حال منصب دولتی هم داشتند. بنابراین، این خاندان یک نمونه خوب

از نخبگان محلی در دوره قاجاریه می‌باشد.

بیوک‌خان، یعنی نجفقلی‌خان «ثانی»، که به اسم جدش نامیده شد، فرزند فتحعلی‌بیگ، وکیل کل آذربایجان بود. نادر میرزا در کتاب معروف تاریخ تبریز احوال بیوک‌خان را توصیف می‌کند و به‌طور اختصار رابطه او را با سلسله پادشاهی به قلم درمی‌آورد. براساس توصیفات تاریخ تبریز، درباره رابطه بیوک‌خان با قدرت مرکزی، به سه نکته زیر می‌توان اشاره نمود:

(الف) بیوک‌خان در جنگ ایران و روس خدمات شایسته‌ای ارائه کرد و مورد نوازش عباس میرزا نایب‌السلطنه واقع شد. (نادر میرزا ۱۳۷۳، صص ۲۳۲، ۲۲۸)  
(ب) عباس میرزا دختر خود را به او داد. (نادر میرزا ۱۳۷۳، ص ۲۳۲)  
(پ) در زمان محمدشاه، حکومت خوی به او سپرده شد و بعدها او حاکم خلخال شد. (نادر میرزا ۱۳۷۳، ص ۲۳۲)

در دو نسخه خطی تاریخ دنبلی<sup>(۸)</sup> و تذکره الدنابله<sup>(۹)</sup> که هر دو قبل از تاریخ تبریز نادر میرزا نگاشته شده‌اند، به‌طور اختصار راجع به بیوک‌خان به نکاتی مشابه اشاره شده است<sup>(۱۰)</sup>؛ ابتدا، سه نکته فوق را به‌طور خلاصه توضیح می‌دهیم و به مورد نکته (ب) در بخش بعدی مقاله حاضر، بیشتر پرداخته خواهد شد.

(الف) خدمات شایسته در جنگ ایران و روس و نوازشات عباس میرزا نایب‌السلطنه سواد سند عباس میرزا که در تاریخ تبریز رونویسی شده است، فعالیت بیوک‌خان را مطرح می‌کند. مقدمه سند را که به این موضوع اشاره دارد می‌آوریم:

#### نسخه دستخط نایب‌السلطنه

عالیجاه مقرب الخاقان میرزا محمدعلی بدانند، خود آن عالیجاه مطلع است که مرحوم حاجی فتحعلی بیگ وکیل به صداقت و درستی خدمت به ما کرده؛ خدمت‌های شایسته از او به انجام رسید. نجفقلی‌خان بعد از او با کمال درستی راه رفته اوقات استیلای روسیه، که محک کل خلق بود با صداقت رفتار نمود. هیچ کس از اهل آذربایجان بهتر از او حرکت نکرده. کمال التفات و مرحمت در حق او دارم، و مدتی است در سفر ملتزم رکاب است<sup>(۱۱)</sup>. (نادر میرزا ۱۳۷۳، ص ۲۳۴)

این سند در ۱۲ ذی‌حجه سنه ۱۲۴۳ هـ.ق. مطابق به ۲۵ ژوئن سال ۱۸۲۸ یعنی بلافاصله بعد از تصویب عهدنامه ترکمانچای (۲۱ فوریه همان سال) از طرف عباس میرزا

صادر شد.

کلمه «محک کل خلق» در سند به طور غیرمستقیم نشان می‌دهد که در زمان هجوم لشکر روس به آذربایجان، مردم آن منطقه از لحاظ اخلاص به دولت، امتحان می‌شده‌اند. به نظر می‌رسد که خدمات صادقانه بیوک خان باعث ترقی او شده است. در تاریخ دنبلی و تذکرةالدنابله فعالیت او در جنگ روایت نمی‌شود، ولی یقیناً او مورد مرحمت عباس میرزا قرار گرفته که سبب عقد نکاح با دخترش شده است.

### (ب) مناکحت بیوک خان با دختر نایب السلطنه

ازدواج بیوک با دختر عباس میرزا نایب السلطنه در تاریخ دنبلی و تذکرةالدنابله نیز تأیید می‌شود (تاریخ دنبلی، ص ۱۶۱؛ تذکرةالدنابله، گ ۵۵ الف). اسم این عروس «مهرجهان» است<sup>(۱۲)</sup>. در دوره قاجار نسب‌نامه‌های متعددی درباره خاندان سلطنتی نگاشته شده، ولی در اکثر آنها به نوه‌های مؤنث فتحعلی شاه پرداخته نشده است و تا جایی که توسط نگارنده جستجو شده، تنها در یک نسب‌نامه که به عنوان *احوال پسرهای خاقان* شناخته شده<sup>(۱۳)</sup>، شرح حال مهرجهان خانم، آمده است. در این کتاب به طور خلاصه اشاره شده است که عباس میرزا بیست و شش پسر و بیست و دو دختر داشت (*احوال پسرهای خاقان*، گ ۴۳ ب) که مهرجهان خانم هفدهمین دختر بود و با نجفقلی خان دنبلی (یعنی بیوک خان) ازدواج کرد (همان نسخه، گ ۵۰ الف)<sup>(۱۴)</sup>. درباره مادر این دختر هیچ اشاره ای نشده است، شاید مهرجهان از والده‌ای معروف زاده نشده بود<sup>(۱۵)</sup>.

عقدنامه بیوک و مهرجهان که تا امروز نیز باقی مانده است نشان می‌دهد که این دو نفر در ۲۱ جمادی‌الاولی سنه ۱۲۴۵ (۱۸ نوامبر ۱۸۲۹) مناکحه کردند و مبلغ صدق / مهریه سه هزار تومان بود (سازمان اسناد، سند شماره ۱۱۲۹۸-۲۹۶۰). این عقد نکاح بعد از تصویب عهدنامه ترکمانچای صورت گرفت. بر این اساس، می‌توان گفت که بعد از برقراری صلح با روسیه، برای جبران خدمات بیوک خان، عباس میرزا دختر خود را به نکاح وی درآورد.

هرچند عباس میرزا فرزندان زیادی داشت؛ یعنی بیست و شش پسر و بیست و دو دختر، ازدواج با یکی از بیست و دو دختر ولیعهد برای کسانی غیر از طایفه قاجار به طور قطع یک افتخار بزرگ تلقی و باعث افزایش حیثیت بیوک در جامعه محلی می‌شد<sup>(۱۶)</sup>.

### (پ) تفویض حکومت خوی و خلخال

بین تاریخ دنبلی و تذکره‌الدنابله بر سر سال تفویض حکومت خوی به بیوک‌خان اختلاف نظر وجود دارد. مؤلف تاریخ دنبلی می‌گوید که در سال ۱۲۵۲ هجری قمری (۱۸۳۸ یا ۱۸۳۹ میلادی) او حاکم خوی شد (تاریخ دنبلی، ص ۱۶۱)، ولی تذکره‌الدنابله تفویض «بیگلربیگی‌گری خوی» را سال ۱۲۵۴ می‌نویسد<sup>(۱۷)</sup>. بر اساس سندی که در این باب در دسترس نگارنده قرار گرفت، بعد از جمادی‌الاولی سنه ۱۲۵۷ هـ.ق. (ژوئن/ژوئیه ۱۸۴۱ میلادی) از بیوک‌خان به‌عنوان «بیگلربیگی/حاکم خوی» یاد می‌شود<sup>(۱۸)</sup>. اختلاف اندک بین کتب تاریخی و اسناد بر سر سال شروع فعالیت در حکومت خوی، کمی عجیب به نظر می‌رسد.

در تاریخ دنبلی به تعیین بیوک‌خان به حکومت خلخال در دوره ناصرالدین شاه نیز اشاره شده است (تاریخ دنبلی، ص ۱۶۱)<sup>(۱۹)</sup>. خوشبختانه فرمانی در این باره به دست ما رسیده که در ۱۹ ذیحجه ۱۲۶۴ صادر شده است (سازمان اسناد، سند شماره ۱۱۳۰۹-۲۹۶۰). این تاریخ روشن می‌کند که این انتصاب بلافاصله بعد از جلوس ناصرالدین شاه (۱۴ شوال ۱۲۶۴) صورت گرفته است.

به طوری که مطرح شد، بیوک‌خان به دلیل ارائه خدمات در جنگ ایران و روس مورد نوازش عباس‌میرزا نایب‌السلطنه واقع شد، از این جهت در آذربایجان قدرتی پیدا کرد تا به حکومت خوی و خلخال منصوب شد. لذا به نظر می‌آید که برقراری ارتباط با سلسله پادشاهی باعث شد که بیوک در سیستم دیوانسالاری (محلی) ترقی یابد.

البته این بدان معنا نبود که بیوک‌خان بلافاصله بعد از حکومت خوی، حکومت خلخال را برعهده گرفت. در یک مراسله به تاریخ ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۲۶۲ (۱۸ ژوئن ۱۸۴۶)، محمدشاه به قهرمان‌میرزا صاحب‌اختیار آذربایجان دستور داد که برای بیوک خان شغل مناسبی در آن محل تعیین کند وگرنه او را به تهران بفرستد تا در آنجا مشغول به خدمت باشد (سازمان اسناد، شماره سند ۱۰۸۰۱-۲۹۶۰).

علت ارسال این مراسله که در همانجا متذکر شده این است که بیوک‌خان که مدتی بیکار بود به شاه یک عریضه نوشته، خواهش کرد تا او را به مقام دولتی منصوب کنند. همان‌طور که می‌دانیم در دوره قاجار تعداد زیادی عریضه از مردمان طبقات مختلف به حضور پادشاه ارسال می‌شده است<sup>(۲۰)</sup>، بنابراین عریضه بیوک را هم می‌توان یکی از آنها دانست. ولی با توجه به این که او با سلسله پادشاهی رابطه ازدواج برقرار کرده بود،

امکانی را در نظر بگیریم که استدعای او نسبت به دیگر عرایض جدی تر مورد توجه واقع شده باشد.

## ۲- ارتباط با سلسله پادشاهی در مراسلات

برقراری روابط ازدواج با خاندان پادشاهی محدود به کسب حیثیت نبود بلکه نوعی پیوستگی واقعی و جدی با آن خاندان ایجاد می کرد. می توان گفت که در قرن ۱۳ هـ.ق. در ایران جدایی دربار و خاندان پادشاهی از حکومت مرکزی به طور جدی اتفاق نیفتاده بود، بنابراین به احتمال زیاد نخبگان محلی سعی می کردند تا با استفاده از یاری خاندان سلطنتی قدرت و نفوذ خود را گاهی نگهداری کنند و گاهی توسعه بدهند. اما تاکنون در حوزه تحقیقات تاریخ ایران، درباره واقعت بهره برداری از ازدواج با سلسله پادشاهی سؤالات زیادی باقی مانده است<sup>(۲۱)</sup>.

برای فرزندان نجفقلی خان دنبلی تعداد نسبتاً زیادی از اسناد دیوانی، فرامین پادشاهی و احکام از مقام های بالا صادر می شد که حتی تاکنون نیز به جای مانده است. از میان منابع مختلف «مراسلات» بیش از همه شامل اطلاعات ارتباط خصوصی می- باشد. در این مقاله بر اساس بررسی دو مرسله محمدشاه به عنوان مهرجهان خانم، توجهات خاصی برای شوهرش، بیوک خان را آشکار می سازیم. یکی از این مراسلات، با شماره ۲۹۶۰۱۲۴۷۱ از «مجموعه خانم زهرا حسنی» در سازمان اسناد می باشد (از این به بعد به صورت: «مراسله اول»). دیگری، سندی از «مرقعات» کتابخانه مجلس شورای اسلامی است که با شماره «سنای سابق ۶۲۹» به ثبت رسیده است (از این به بعد «مراسله دوم»)<sup>(۲۲)</sup>.

هر دو سند برای پاسخ به عریضه یا مراسله ای از طرف مهرجهان نوشته شده اند. لذا بدون خواندن عریضه های مهرجهان محتوا و موضوع این مراسلات را نمی توان به طور دقیق درک کرد. ولی تا حد امکان تبادل نظرات این دو شخص استخراج شده و مورد بررسی قرار می گیرد.

### (الف) مساعده برای حل دعوی

اول، ساختار شکل مراسله اول به طور مختصر توضیح داده می شود؛ در بالای سند و در وسط آن، مهر محمدشاه زده شده است. معمولاً در مورد مراسلات، مهر فرستنده در

پشت سند دیده می‌شود که این می‌تواند به نوعی نشانه تراض باشد. ولی در این مراسله اول که از پادشاه قاجار صادر می‌شد، اصلاً نیاز نبود که تراض خود را آشکار سازد. در پشت این سند، اسم گیرنده را این طور می‌نویسد: «همشیره مکرم مهرجهان باجی». این مراسله اول پاسخ محمدشاه به عریضه خواهرش بوده است. هرچند منظور بعضی جملات مبهم است، ولی متوجه می‌شویم که محمدشاه با خواهرش به مهربانی سخن می‌راند و قربت دو نفر را با قلم محبت‌آمیز تأکید می‌کند. در ذیل متن این مراسله نقل می‌شود:

مهر: هو العلی الغالب السلطان ابن سلطان محمد شاه غازی

همشیره مکرمه مهربان من / عریضه‌ات رسید از مضمونش آگاهی حاصل آمد. در باب ملک دیزج خلیلو که عرض شود صبیحه نجفقلی خان / بخاکپای همایون آمده است تا این روزه عرضی نکرده است اگر عرض نماید مقرر خواهیم فرمود مدافعه نماید و درین مورد البته غیر از مدافعه حکمی نیست / و ان شاء الله نخواهیم گذاشت احدی خلاف حساب و ظلم بآن همشیره نماید از هر جهت آسوده باشد و مواهبی یک دستگاه ساعت و صد ذرع خارا [۹] / که برسم پیشکش انقاد حضور ساطع انور نموده بود رسید. خانه آباد بیار رحمت گشتند و التفات ما درباره همشیره مکرمه / زیاده از اندازه است و همه اوقات مراقب امور آن همشیره میباشم. میباید همیشه عریضی دهند عنایت خود را / از روی نهایت امیدواری عرض و استدعا نموده قرین انجام شمارد و در عهده شناسند.  
حرر فی شهر شوال سنه ۱۲۵۹.

پشت سند: همشیره مکرم مهرجهان باجی

مالیات قریه دیزج خلیلو که در متن مراسله دیده می‌شود، به‌عنوان تیول به مهرجهان واگذار شده بود<sup>(۲۳)</sup>. این سند نشان می‌دهد که مهرجهان بر سر این قریه با شخص ثالث دعوی داشته و برای حل این منازعه از محمدشاه، برادرش، تقاضای مساعدت کرده است، اما بعد از صدور مراسله اول، این دعوی هنوز ادامه داشته است. در جمادی‌الاولی سال ۱۲۶۰ (مه سال ۱۸۴۴ میلادی) یعنی یک‌سال و نیم بعد از نگارش مراسله اول، محمدشاه یک «نامه دستوری» به برادرش، بهمن‌میرزا، صاحب‌اختیار آذربایجان فرستاد و تذکر داد که بر سر دعوی مالیات دیزج خلیلو، به مهرجهان کمک کند و دعوی را به مصالحه بکشاند<sup>(۲۴)</sup>.

این نمونه ناشی از استفاده از پیوند خصوصی و خانوادگی توسط مهرجهان می‌باشد. به‌علاوه از همین حالت خصوصی نامه پیداست که باید به طریق غیررسمی فرستاده شده



باشد. نگارنده، این نامه را نه «حکم» یا «فرمان»، بلکه «نامه دستوری» عنوان کرده است. زیرا ساختار این سند از نظر شکل ظاهری با حکم یا فرمان اختلافاتی دارد، به عنوان مثال، در سطر اول این سند، «طغرا» ندارد<sup>(۲۵)</sup>، و سجع مهر شاه فقط «محمد» است که رسمیت این سند را اندکی کاهش داده است<sup>(۲۶)</sup>. همان طور که در بالا اشاره شد، مهر مراسله اول نیز مهر رسمی نبوده است. بنابراین می توان مطرح کرد که این هر دو سند (یعنی مراسله اول و نامه دستوری محمداشاه به بهمن میرزا) از نظر ساختار، سند رسمی و دولتی نبوده است، هر چند از طرف پادشاه ارسال شده باشد<sup>(۲۷)</sup>.

از ایصال و وصول این نوع مراسله و نامه دستوری می توان نتیجه گرفت که میان خانواده پادشاهی، به خصوص برادر و خواهر، تماس و ارتباط خودمانی وجود داشت تا عرایض و مشکلات اقریبی پادشاه را به طور «غیررسمی» مورد جستجو قرار دهد. نکته مهم این است که مهرجهان داخل این شبکه قرار می گرفته و به احتمال قوی از این همبستگی بهره مند می شده است. به نظر می آید که بیوک خان توانسته از امکانات همسرش استفاده کند تا از پیوند و ارتباط خاصی با خاندان پادشاهی بهره برد. این رابطه با آن رسمی که به وسیله انجام خدمات به دولت و دیوان فراهم می گردد، مسلماً تفاوت دارد، زیرا که این بیشتر جنبه خصوصی و خانوادگی دارد و تا آخر عمر پادشاه و شاهزادهگان ادامه خواهد یافت. بنابراین می توان حدس زد که حمایت از این شبکه، یعنی از طریق رابطه خصوصی و خانوادگی با خاندان پادشاهی برای حل دعوی حقوقی و حتی مسائل دیوانی به نفع بیوک تأثیربخش بوده است. صحیح است که مراسله اول و نامه دستوری هر دو کاملاً مربوط به منافع مهرجهان بوده ولی به این دلیل که مهرجهان و بیوک زن و شوهر بوده اند، حل مسئله همسر برای بیوک نیز مفید بوده است.

#### (ب) ارتباط بیوک خان و خاندان سلطنتی قاجار

در اینجا برای روشن کردن رابطه نزدیکی بیوک و خاندان سلطنتی، مراسله دوم از «مرقعات» که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود مورد بررسی قرار می گیرد.

این مراسله به یک صفحه از مرقعات کاملاً چسبیده است به طوری که پشت کاغذ قابل رؤیت نیست. دور خطهای متن با آب طلا طراحی شده است که نشان می دهد از طرف شاه و یا ولیعهد صادر شده باشد. همچنین فهرست نویس این مرقعات در خصوص

این مراسله توضیح مختصری داده است که اشاره می‌کند این مراسله به خط قائم‌مقام فراهانی وزیر اعظم محمدشاه نگاشته شده است، ولی گیرنده و فرستنده این مراسله را مشخص نمی‌کند<sup>(۲۸)</sup>. در صدر مراسله، خطاب «علی‌جاه اسوت المخدرات العظاما همشیره مقاما» بیان می‌کند که گیرنده حتماً خواهر فرستنده است. در این مراسله بیوک‌خان («نجفقلی‌خان» در متن) را «نور چشمی» خطاب کرده است که این کلمه معمولاً برای نزدیکان خود، همانند فرزند، برادر و خواهر، داماد و دوست صمیمی به کار می‌رفته است. و این مطلب که قائم‌مقام، وزیر اعظم محمدشاه، محرر این مراسله بود. با توجه به این اطلاعات، می‌توان حدس زد که فرستنده محمدشاه و گیرنده مهرجهان باشد<sup>(۲۹)</sup>. این مراسله (پاسخ به «کاغذ» مهرجهان است) عبارت از شش بخش است که هر یک پاسخی مختصر به خواهش و عریضه مهرجهان است. در میان این شش بخش، دو پاسخ مربوط به بیوک‌خان است که این دو فقره در ذیل بررسی خواهد شد:

(۱) در باب عیال مرحوم مهدی‌قلی‌بیگ؛ رقم موکد بعالی‌جاه امیر نظام شد رقم جداگانه هم بعالی‌جاه نور چشمی نجفقلی‌خان مقرر گردید که / مراقب نظم املاک و حفظ اموال او باشد من هم کاغذی بهمین خصوص نوشتم /

(۲) در باب نورچشمی نجفقلی‌خان و تفویض محال ارونق باو؛ او خودش آدم عاقل محتاط می‌باشد باید در باب / مالیات آنجا مال امری را ملاحظه کند که انشاءالله تعالی عیب و نقض حاصل نشود /

در فقره اول شاه غیر از امیر نظام، از بیوک نیز درخواست می‌کند که برای حفظ اموال عیال مهدی‌قلی‌بیگ نامی همکاری کند. این موضوع نشان می‌دهد که شاه از روی اطمینان خاطر به بیوک، حکمی جداگانه صادر کرد تا کاری را به عهده بگیرد؛ یعنی شاه از بیوک برای حل مسئله‌ای محلی همکاری خواست. جالب توجه است که این دستور محرمانه را در همین مراسله به خواهرش نیز تأکید می‌کند.

منظور فقره دوم ظاهراً واگذاری مالیات منطقه ارونق است. در پایان، شاه برای بیوک انجام وظیفه را آرزو می‌کند. این موضوع نیز بیشتر جنبه دیوانی دارد، هرچند از طریق مراسله به خواهرش یعنی از مسیر غیررسمی خبر می‌دهد.

یقیناً مهرجهان این فقرات را موافق خواهش شوهرش، بیوک‌خان، به برادرش محمدشاه نوشته است. بر این اساس مراسله دوم نیز برای پاسخ به مهرجهان نگاشته شده است. هر پاسخ بسیار مختصر است و بدون خواندن نامه مهرجهان، نمی‌توان

موضوع را به طور کامل درک کرد. ولی نکته مورد توجه این است که دستورات دیوانی و مالیاتی بالا نه تنها در فرامین و احکام «دیوانی» بلکه در مراسله خصوصی ای که موافق ارتباط برادر و خواهر ارسال و دریافت می شده، مطرح شده است. به خصوص مراسله دوم آشکارا نشان می دهد که بیوک خان از ارتباط خصوصی با خاندان سلطنتی که از طریق ازدواج با مهرجهان خانم به دست آورد به خوبی بهره می برده است.

### نتیجه

در این مقاله رابطه بیوک خان با خاندان پادشاهی به عنوان یک نمونه نخبه محلی، و همچنین گسترش ارتباط خصوصی او با خاندان سلطنتی مورد بررسی قرار گرفت. آغاز این ارتباط خصوصی بر سر جنگ ایران و روس بود که در نتیجه آن بیوک، مورد توجه عباس میرزا واقع شد و این باعث ازدواج وی با دختر عباس میرزا، و واگذاری حکومت محلی به او گردید. سپس اثر این نوع ارتباط خصوصی بر حل مسائل دیوانی و مالیاتی مورد بررسی قرار گرفت.

برای نخبگان محلی برقراری ارتباط خصوصی با خاندان سلطنتی به خصوص ازدواج (زن دادن و زن گرفتن)، فقط افزایش حیثیت در جامعه نبود. چنان که بیوک خان از این رابطه بهره می برد و در عین حال، پادشاه نیز برای انجام سیاست محلی خود از او همکاری غیرعلنی می خواست، به عبارتی این رابطه «دو طرفه» بود و هر دو «مبادله» می کردند، این روابط رسمی و دیوانی نبود بلکه خصوصی بود. بدین خاطر، نه از طریق «احکام و فرامین» که به طور رسمی صادر می شد، بلکه از راه مراسله ای که براساس رابطه خصوصی و خانوادگی نوشته می شد، به تبادل نظرات دو طرف می انجامید. این ارتباط نه فقط برای بیوک خان، بلکه برای خاندان سلطنتی نیز مفید بود.

بر اساس تحقیقات خانم دکتر لمتون، در دوره قاجاریه، به این علت که شاهزاده گان به صورت نیمه مستقل بر ولایات حکومت می کردند، قدرت مرکزی نسبتاً محدود بود<sup>(۳۰)</sup>. در عین حال ما می دانیم که پادشاهان قاجار فرزندان بی شماری داشتند که بعضی از اینان با نخبگان مرکزی و هم محلی ازدواج می کردند. بر اساس این تحقیق موردی که درباره نجفقلی خان دنبلی معروف به «بیوک خان» انجام گرفت می توان استنباط نمود که برقراری رابطه خصوصی میان نخبگان و خاندان سلطنتی راهی برای حل و فصل مشکلات و مسائل گوناگون در جامعه محلی و سیاست مرکزی محیا می کرده است و

حتی پایه حکومت قاجاریه با کمک‌های نخبگان محلی حفظ می‌شده است، در عین حال نخبگان هم از این رابطه سود می‌بردند. این سیستم غیرعلنی از لحاظ زمانی و محتوایی نیاز به تحقیقات بیشتری دارد.

### پی‌نوشت

- ۱- دربارهٔ رویط حکومت مرکزی و نخبگان محلی در ابتدای دوره صفویه، نگاه کنید به: Aubin 1959; Haneda 1989.
- در مورد قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی، کوندو و ورنر آشکار ساخته‌اند که بر سر ظهور و انقراض حکومت‌های مختلف و تشکیل و استقرار دولت قاجار، نخبگان برای تداوم قدرت و نفوذ خودشان چه واکنشی نشان می‌داده‌اند. نگاه کنید به: Kondo 1993, 1998, 1999; Werner 2000.
- یاماگوچی نکات مختلفی را در روابط حکومت مرکزی و امرای کرد در نیمهٔ اول صفویه تحقیق کرده و علاوه بر همکاری افراد برای دفاع مرزها و نگهداری زمین‌های موروثی به وسیله حکومت، راجع به تربیت فرزندان بزرگان کرد در دربار هم توضیح داده‌است. نگاه کنید به: Yamaguchi 2007, pp. 98-104
- ۲- نگاه کنید به: Ebrahimnejad 1999
- ۳- نگاه کنید به: Ebrahimnejad 1999
- ۴- نگاه کنید به: Szuppe 1994; 1995
- ۵- نگاه کنید به: Szuppe 1994, pp. 235-37
- ۶- نگاه کنید به: Szuppe 1994, pp. 226-28
- ۷- این کتاب در حدود ده سال پیش توسط پرفسور ملویل در کتابخانهٔ دانشگاه کامبریج پیدا شد و آقای دکتر صفت‌گل این نسخه خطی منحصر به فرد را در آینده نزدیک به طبع خواهد رساند.
- ۸- این نسخه خطی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با شماره ۳۲۱۰ نگهداری می‌شود و به عنوان «تاریخ دنبلی» شناخته شده است، ولی این عنوان افزودهٔ بعدی است و عنوان اصلی معلوم نیست. در آغاز این نسخه، نوشته‌ای متأخر، مؤلف کتاب را به عبدالرزاق بیگ دنبلی، فرزند نجفقلی خان و از ادبای مشهور اوایل دوره قاجاریه، نسبت می‌دهد. ولی این کتاب ظاهراً در اوایل دوره ناصرالدین شاه نوشته شده است (نگاه کنید به: همین نسخه، ص ۱۶۱). عبدالرزاق بیگ در سال ۱۲۴۳ هـ.ق، یعنی ۱۵ سال قبل از جلوس ناصرالدین وفات یافت. بنابراین مؤلف این کتاب قطعاً عبدالرزاق نمی‌باشد.
- ۹- تذکرهٔ الدنایله در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی با شماره ۸۳۴۵ نگهداری می‌شود. این کتاب به احتمال زیاد در ۱۲۵۷ هـ.ق. نوشته شد. مؤلف، محمدحسن اشتهاردی، این کتاب را به محمودخان دنبلی تقدیم کرده است.

۱۰- در صفحه ۱۶۱ تاریخ دنبلی شرح حالی از بیوک خان (نجفقلی خان) وجود دارد. برای مقایسه با تاریخ تبریز، متن مربوطه در اینجا نقل می‌شود: «ذکر اوصاف نجفقلی خان ابن امیر فتحعلی بیگ ابن خداداد خان: نایب‌السلطنه عباس میرزا او را مثل پسر پرورش داد دختر خود را به عقد او در آورد او امیر بی‌نظیر در سنه هزار و دویست پنجاه و دو حاکم خوی گردید بعد از آن جا آمده در روزگار ناصرالدین شاه حاکم خلخال است» (تاریخ دنبلی، ص ۱۶۲).

۱۱- بعد از این مقدمه، شکایت بیوک مطرح می‌شود و در پی آن دستور عباس میرزا نوشته می‌شود. ماجرا این است: رستم خان نامی، احتمالاً پسر عموی پدر بیوک، به قصد تصرف قریه سیس، مفسدین را تحریک می‌کند تا اختلال در آن قریه ایجاد شود. عباس میرزا حکمی برای جلوگیری کار رستم مذکور صادر می‌کند (نگاه کنید به: نادر میرزا ۱۳۷۳، صص ۲۳۴-۲۳۵).

۱۲- در دوره قاجاریه به عنوان نسب‌نامه سلسله سلطنتی تاریخ عضدی از همه مشهورتر است. ولی در این کتاب اکثراً پسران فتحعلی شاه معرفی می‌شوند، نه نوه‌ها و دختران. در دیگر نسب‌نامه مثلاً تذکره خاوری تنها نوه‌های ذکور فتحعلی شاه معرفی می‌شوند. لهذا در هر دو کتاب اسم «مهرجهان» دیده نمی‌شود.

۱۳- مؤلف این کتاب ملک ایرج میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار است. نسخه خطی این کتاب در کتابخانه کاخ گلستان با شماره ۱۱۴۱ نگهداری می‌شود. این نسخه در ربیع‌الاول سال ۱۲۹۲ هـ ق. (آوریل یا مه ۱۸۷۵ میلادی)، به احتمال زیاد توسط خود مؤلف، نوشته شد و ظاهراً منحصر به فرد است.

۱۴- در این نسخه فرزند این دو نفر را «شیخعلی خان» می‌نویسد. این امکان نیز وجود دارد که این اشتباه از روی تشابه املائی «شیخعلی» و «فتحعلی» رخ داده باشد.

۱۵- مؤلف برای بعضی از دختران عباس میرزا، نسب مادر هم می‌نویسد. مثلاً فلان شاهزاده خانم «همشیره» محمد شاه / بهرام میرزا معز الدوله. اما راجع به مادر مهرجهان خیر همانند مندرج نشده است.

۱۶- فتحعلی خان، فرزند بیوک، با دختر بهرام میرزا معز الدوله که از شاهزاده‌های با قدرت عباس میرزا بود ازدواج کرد. از این نکته درمی‌یابیم که خاندان نجفقلی خان به مدت طولانی با سلسله عباس میرزا ارتباط نزدیکی داشته است.

۱۷- مؤلف این نسخه می‌نویسد: «در سنه یک هزار و دویست و پنجاه و چهار هجری اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاه جهانگشا و خدیو ملک بخشا لواحق الطاف را ضمیمه سوابق اعطاف فرموده او [یعنی، بیوک خان] را به بیگریگی گری ولایت خوی سرافراز و اکنون مدت سه سال است که ماثم اهالی بلده و بلوک از روایح حسن رفتار و سلوکش معطر و سحاب نصفت و عدالتش در عراض آن ملک معطر است» (تذکره الدنابله، گ ۵۵الف-ب).

۱۸- مثلاً در حکمی از قهرمان میرزا به تاریخ جمادی الاولی ۱۲۵۷ هـ ق. از بیوک خان به عنوان «بیگریگی خوی» یاد می‌شود (سازمان اسناد، سند شماره ۱۱۳۴۴/۲۹۶۰). هیچ سندی

دیوانی قبل از این تاریخ به عنوان «بیگلربیگی/حاکم» برای او پیدا نشده است. برای مثال، در فرمان محمدشاه به تاریخ رمضان ۱۲۵۵ و فرمان دیگر به تاریخ جمادی‌الاولی ۱۲۵۵ که برای بیوک صادر شد، از او به عنوان حاکم یا بیگلربیگی یاد نمی‌شود (سازمان اسناد، سند شماره ۲۹۶۰۱۱۳۲۹؛ ۲۹۶۰۱۱۳۵۷). ولی یک «سواد» مبیعه‌نامه به تاریخ ۲ صفر ۱۲۵۴ (۲۷ آوریل ۱۸۴۱)، او را «نجفقلی‌خان بیگلربیگی» معرفی می‌کند (سازمان اسناد، سند شماره ۲۹۶۰۱۱۳۲۳). به خاطر این که این متن، «سواد» است و اشاره به خوی داخل متن وجود ندارد، نمی‌توانیم بر اساس منبع نظر قطعی بدهیم.

۱۹- تذکره‌الدنابله که در دوره محمدشاه نوشته شده است طبیعتاً در این باره ساکت است.

۲۰- خانم دکتر اشیدر درباره عریضه‌هایی که مخصوصاً از مردم عادی فرستاده می‌شد مطالعه کرده است. نگاه کنید به: Schneider 2006

۲۱- آقای ابراهیم‌نژاد ظاهراً از لحاظ اقتصادی، اهمیت ازدواج با خاندان پادشاهی را می‌داند. او در کتاب خود به عنوان مثال داستانی معرفی می‌کند که فتحعلی‌شاه دختر خود را همراه با مبلغ ۱۰۰۰۰ تومان در نکاح کسی در آورد. نگاه کنید به: Ebrahimnejad 1999, p.184  
البته اعتبار این داستان چندان مطمئن نیست.

۲۲- به این دلیل که مراسله دوم به صفحه‌ای از مرقعات چسبیده است، پشت این سند دیده نمی‌شود و گیرنده این مراسله را نشان نمی‌دهد. ولی در بالای متن این مراسله مخاطبه‌ای «علی‌اجاه اسوه‌المخدرات العظاما همشیره مقاما» نوشته شده است و در متن مراسله چندجا اشاره به شوهرش بیوک خان (در این سند «نجفقلی‌خان») پیدا می‌شود. لهدا ما می‌توانیم گیرنده این مراسله را مهرجهان در نظر بگیریم.

۲۳- در حکمی به تاریخ جمادی‌الاولی سال ۱۲۵۵ قریه «خلیلو» به عنوان تیول مهرجهان ذکر می‌شود (سازمان اسناد، سند شماره ۲۹۶۰۱۱۳۶۳). در این جا کلمه «دیزج» دیده نمی‌شود ولی در یک فرمان محمد شاه به تاریخ جمادی‌الاولی سال ۱۲۶۰ تیول مهرجهان را «قریه دیزج خلیلو» می‌نویسد. لذا یقیناً این دو قریه یکی می‌باشد. می‌گویند که کلمه «دیزج» تقریباً «دز»، «دیزه» است. هم‌اکنون در استان آذربایجان شرقی، به عنوان اسم روستا، کلمه «دیزج» زیاد پیدا می‌شود.

۲۴- سازمان اسناد، سند شماره ۲۹۶۰۱۲۵۰۹. این نامه حکایت می‌کند که کسی دیگر بر اساس حکمی که به طور اشتباه صادر شده بود، بر حق خود نسبت به این قریه اصرار می‌کرد و منافع آن قریه را تصرف می‌کرد. شاه به برادرش توصیه کرد که از حق مهرجهان حمایت کند.

۲۵- در دوره قاجار، بعد از فتحعلی‌شاه شکل طغرای فرامین شاهان ثابت بود که جمله «الملک لله تعالی حکم همایون شد» در حالت نقاشی کشیده می‌شد.

۲۶- در فرامین محمدشاه مهر رسمی‌تر می‌زدند که در موقع جلوس تهیه شد و سجعتش «الملک لله شکوه ملک و ملت رونق آیین و دین آمد محمد شاه غازی صاحب تاج و نگین آمد ۱۲۵۰» است.

۲۷- تاکنون اسناد پادشاهان ایرانی تا حدی مورد مطالعه واقع شده است. ولی به نظر می‌آید که تفکیک و بررسی اسناد پادشاهان قاجاریه که تعداد نسبتاً زیادی از آنها در دسترس است، هنوز نیاز به تحقیقات بیشتر دارد.

۲۸- به نظر می‌آید که خط این مراسله با خطوط قائم‌مقام تشابهات زیادی دارد.  
۲۹- به علاوه در متن این مرسله، امیرنظام غیر از «عالیجاه» هیچ کلمات آرایشی ندارد. از این رو نیز حدس نگارنده محکم‌تر می‌شود. امکان دارد که قبل از جلوس، یعنی دوره ولیعهدی این مراسله نوشته شده باشد.

۳۰- نگاه کنید به: Lambton 1987, pp. 91-92

## منابع

### منابع منتشر نشده فارسی

- «نامه محمدشاه به بهمن میرزا درباره نجفقلی خان» ش ۱۰۸۰۱، ۲۹۶۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- «عقدنامه نجفقلی خان دنبلی و مهرجهان خانم دختر عباس میرزا نایب‌السلطنه» ش ۱۱۲۹۸، ۲۹۶۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- «فرمان ناصرالدین شاه قاجار مبنی بر واگذاری حکومت خلخال به نجفقلی خان» ش ۱۱۳۰۹، ۲۹۶۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- «حکم قهرمان میرزا مبنی بر واگذاری چند قریه واقع در ارونق به خواهرش مهرجهان خانم» ش ۱۱۳۶۳، ۲۹۶۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- «مراسله محمدشاه پاسخ به مهرجهان خانم» ش ۱۲۴۷۱، ۲۹۶۰، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- «مراسله محمدشاه احتمالاً به مهرجهان خانم» مرقعات، ش سنای سابق ۶۲۹، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- فضلی خوزانی اصفهانی، *افضل التواریخ*، نسخه خطی، ش ۵۶، کتابخانه دانشگاه کامبریج.
- محمدحسن اشتهاردی، *تذکره الدنابله*، نسخه خطی، ش ۸۳۴۵، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ملک ایرج میرزا، *احوال پسرهای خاقان*، نسخه خطی، ش ۱۱۴۱، کتابخانه و موزه کاخ گلستان.
- ناشناخته، *تاریخ دنبلی*، نسخه خطی، ش ۳۲۱۰، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

### منابع منتشر شده فارسی

- نادر میرزا قاجار، *تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز*، تصحیح: غلامرضا طباطبائی مجد، انتشارات ستوده، تبریز، ۱۳۷۳.
- ریاحی، محمدامین، *تاریخ خوی*، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۸.
- میرجعفری و هادیان، «جایگاه کارکرد خاندان دنبلی در تاریخ ایران، صفویه تا قاجار» پژوهش

تاریخی (دانشگاه اصفهان) سال ۴۵، شماره ۳، صص ۱۸-۱، ۱۳۸۸.

Aubin, J., "Etudes Safavides. I: Šāh Ismā'īl et les notables de l'Iraq persan." *Journal of the Economic and Social History of Orient* 2, pp. 37-80, 1959.

Ebrahimnejad, H., *Pouvoir et succession en Iran: les premiers Qājār, 1726-1834*. Harmattan, Paris, 1999.

Haneda, M., "La famille Hūzānī d'Isfahan, 15<sup>e</sup>-17<sup>e</sup> siècles." *Studia Iranica* 18, 2, pp. 77-92, 1989.

Kondo, N., "Yazd no Mohammad Taqī Khān to sono ichizoku (in Japanese)" (محمدتقی خان و خاندان او در یزد). *Shigaku-zasshi* 102, 1, pp. 1-36, 1993.

Kondo, N., "Hājji Ebrāhīm to 1791 nen seihen (in Japanese)" (حاجی ابراهیم). *Orient* 41, 1, pp. 125-40, 1998.

Kondo, N., "Qizilbash afterwards: The Afshars in Urmiya from the Seventeenth to the Nineteenth Century." *Iranian Studies* 32, 4, pp. 537-56, 1999.

Lambton, A.K.S., *Qājār Persia*, Tauris, London, 1987.

Schneider, I., *The Petitioning System in Iran: State, Society and Power Relations in the Late 19<sup>th</sup> Century*. Harrassowitz, Wiesbaden, 2006.

Szuppe, M., "La participation des femmes de la famille royale à l'exercice pouvoir en Iran sadavide au XVI<sup>e</sup> siècle (première partie)." *Studia Iranica* 23, pp. 211-58, 1994.

Szuppe, M., "La participation des femmes de la famille royale à l'exercice pouvoir en Iran sadavide au XVI<sup>e</sup> siècle (sconde partie)." *Studia Iranica* 24, pp. 61-122, 1995.

Werner, Ch., *An Iranian Town in Transition-A Social and Economic History of the Elites in Tabriz, 1747-1848*. Harrassowitz, Wiesbaden, 2000.

Yamaguchi, A., "Shāh Tahmāsb no tai kurudo seisaku (in Japanese)" (سیاست کردی شاه طهماسب صفوی). *The Journal of Sophia Asian Studies* 25, pp. 81-123, 2007.